**از نظر آموزه‌های قرآن، کسب ثروت و مال غایی هدف نیست، بلکه ابزاری است تا انسان آخرت خویش را بسازد و باقیات صالحاتی از خود به‌جا گذارد؛ زیرا مال و ثروت، متاع قلیل دنیا و زینت زندگی دنیوی است؛ بنابراین، اگر در راستای اهداف تعیین شده الهی به کار گرفته نشود، نه تنها کوره داغ آزمون الهی است، بلکه بلای جان آدمی خواهد شد که آخرت او را نیز تباه می‌سازد.**
**البته کسب ثروت و مال و افزایش آن از طریق حلال نه تنها منفی نیست، بلکه به عنوان یک هدف مثبت میانی مورد تایید قرار گرفته است؛ زیرا کمک به نیازمندان و مسکینان از طریق انفاقات مالی، زمانی شدنی است که انسان به تولید ثروت پرداخته و آن را افزایش دهد تا خود و دیگران از آن بهره‌مند شوند. بر این اساس، خدا راهکارهایی را برای کسب و افزایش مال و ثروت بیان کرده که در این نوشتار به آنها پرداخته می‌شود.**

# راه‌های افـــزایش ثروت

**محسن شمس‌آبادی**

**خـــدا درباره نقش تقوا در ازیاد ثروت می‌فرماید: و هرکس تقوای الهی پیشـــه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمـــان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند امر او را کفایت می‌کند. خداوند فرمان خود را به انجام می‌رســـاند و او برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است.**

**کسانی که به دنبال تکاثر نه کوثر هســـتند و می‌خواهند بر ثروت خویش بیفزایند، با صدقه دادن می‌توانند ثروت خود را افزایش دهند و بدان برکت بخشند. از نظر آموزه‌های اســـلامی کسی یا جامعه‌ای که دچار فقر است، برای رهایی از فقر می‌بایست با خداوند تجـــارت کند و راه تجارت با خدا این است که از اموالی که در اختیار دارد بخشی را انفاق کند و صدقه دهد.**

در اختیار آن شـــخص قرار گیرد(آل عمران، آیه ۱۱۶؛ حاقـــه، آیات ۲۷ تا ۲۹)؛ چـــرا که مال و ثروت مادی دنیـــوی هرگز با ایمان و دیگر نعمت‌ها و موهبت‌های معنوی الهی برابری نمی‌کنـــد.(آل عمران، آیه ۱۵۷؛ نمل، آیه ۳۶؛ قصص، آیات ۷۹ و ۸۰؛ زخرف، آیه ۳۲؛ جمعه، آیه ۱۱)

همچنین رزق و نعمـــت آخرتی، بر امکانات مادی دنیوی و جاذبه‌های دلفریب آن برتری دارد؛ زیرا خیر مطلق است.(طه، آیه ۱۳۱)

از نظر قرآن مال و ثروت، از فضل الهی به بشر (بقره، آیه ۱۹۸؛ مائده، آیه ۲؛ توبه، آیه ۷۶) و نیز از جلوه‌های زینت زندگی دنیوی(کهف، آیه ۴۶) و از امور ارزشمند و خیر برای انســـان(بقره، آیات ۱۸۰ و ۲۱۶ و ۲۷۲ و ۲۷۳؛ کهف، آیه ۹۵؛ حج، آیه ۱۱) و از ابزارهای مفید و سازنده انسان برای آخرت سازی نیکو است؛ زیرا مومنان می‌توانند از مال و ثروتی که به درســـتی و درستکاری کسب شده (اسراء، آیه ۳۵) و همچنین به درستی انفاق و هزینه شده، آخرت خویش را بخرند(توبه، آیه ۱۱۱) و این گونه به کرامت واقعی دســـت یابند که با انفاق و اطعام به نیازمندان و یتیمان و مسکینان فراهم می‌آید. (فجر، آیات ۱۵ تا ۱۸)

یکـــی از جلوه‌های خلافت الهی انســـان در زمین، آبادانی زمین از طریق تصرفاتی چون زراعت، دامداری و مانند آنها است(هود، آیه ۶۱؛ آل عمران، آیه ۱۴).

همچنین از نظر قرآن، انفاق مالی و زکوات از واجبات شرعی است(بقره، آیات ۲ و ۳؛ انبیاء، آیه ۷۳؛ نحل، آیه ۹۰؛ نور، آیات ۲۴ و ۳۷)، و شکی نیست که انفاق جز با تولید ثروت حلال و طیب امکان‌پذیر نیست و کسی که تولید ثروتی ندارد، به ســـبب فقر توانایی انفاق را از دست می‌دهد و از یک واجب شرعی محروم می‌شود و البته تکلیفی هم نخواهد داشت.

### زمینه‌های ازدیاد ثروت حلال

از آنجـــا که مال و ثروت به عنوان یک ابزار مفید و سازنده در زندگی مادی دنیوی مطرح است که انسان از طریق آن می‌تواند آسایش و آرامش و سعادت دنیوی و اخروی خویش و دیگران را تامین کند و باقیات صالحاتی از خود به‌جاگذارد، کسب مال و ثروت حلال و طیب و افزایش آن در قالب «فضل» از امور ارزشی در فرهنگ قرآنی است. از همین رو خدا بارها از مومنان خواسته تا به کسب فضل الهی (ابتغاء فضل الله) از جمله ثروت و مال حلال و طیب اقدام کنند.(روم، آیه ۴۶؛ نور، آیات ۳۲ و ۳۴ و ۳۸؛ نحل، آیه ۱۶؛ روم، آیه ۲۳؛ قصص، آیه ۷۳)

براساس تعالیم قرآن، برای کسب روزی و افزایش مال و ثروت می‌توان از بسترهای زیر بهره گرفت:

**۱. ایمان:** یکی از مهم‌ترین بسترهای افزایش ثروت و مال، ایمان به خدا و آخرت اســـت. قرآن بصراحت در این باره می‌فرماید: و اگر مردم شـــهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعا برکاتی از آســـمان و زمین برایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند، پس به کیفر دستاوردشـــان گریبان آنان را گرفتیم. (مائده، آیه ۹۶) همچنین خدا دربـــاره نقش ایمان در افزایش ثروت و رزق می‌فرمایـــد: خداوند برای آنـــان که کفران نعمت می‌کنند مثلی زده است: منطقه آبادی که امن [و آرام] و مطمئن بود و همواره روزی‌اش از هرجا می‌رسید؛ اما نعمت خدا را ناسپاسی کردند و خداوند به‌خاطر اعمالی که انجام می‌دادند، لباس گرسنگی و ترس را بر اندامشان پوشانید.(نحل، آیه ۱۱۲)

**۲. تقوای الهی:** تقوای الهی که از طریق عمل به آموزه‌های اسلام کسب می‌شود(بقره، آیه ۲۱) یکی از مهم‌ترین بسترهای افزایش مال و ثروت است. (مائده، آیه ۹۶) همچنین خدا درباره نقش تقوا در ازدیاد ثروت می‌فرماید: و هرکس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتـــی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، خداوند امر او را کفایت می‌کند. خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند و او برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است. (طلاق، آیات ۲ و ۳)

**کسانی که به‌دنبال تکاثر نه کوثر هســـتند و می‌خواهند بر ثروت خویش بیفزایند، با صدقه دادن می‌توانند ثروت خود را افزایش دهند و بدان برکت بخشند. از نظر آموزه‌های اســـلامی کسی یا جامعه‌ای که دچار فقر است، برای رهایی از فقر می‌بایست با خداوند تجـــارت کند و راه تجارت با خدا این است که از اموالی که در اختیار دارد بخشی را انفاق کند و صدقه دهد.**

پدید آورد.(نوح، آیات ۱۰ تا ۱۲) امیرمومنان علی(ع) فرمودند: خداوند متعال استغفار را برای افزایش روزی قرار داده که رحمت خود را شـــامل حال بندگان قرار دهد.

**۳. استغفار:** از مهم‌ترین راهکارهای کسب مال حلال و افزایش رزق و ثروت، اســـتغفار اســـت. قرآن درباره نقش اســـتغفار در افزایش رزق و روزی و مال و ثروت می‌فرماید: و گفتـــم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است تا بر شما از آسمان باران پی در پی فرســـتد و شـــما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما

**۴. عمل صالح:** عمل صالح که مطابق آموزه‌های اسلام و شرایع الهی باشد، موجب افزایش رزق و روزی و مال و ثروت است؛ خدا بصراحت می‌فرماید: و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده است، عمل می‌کردند؛ قطعا از بالای سرشان از برکات آســـمانی و از زیر پاهایشان از برکات زمینی برخوردار می‌شدند از میان آنان گروهی میانه‌رو هستند و بسیاری از ایشان بدرفتار می‌کنند.(مائده، آیه ۶۶) امام صادق(ع) فرمود: «إنّ السَّـــرَفَ یُورِثُ الْفَقْرَ وَ إنّ الْقَصْدَ یُورِثُ الْغِنَی؛ اســـراف موجب فقر و نداری، و میانه‌روی موجب غنی و بی‌نیازی می‌شود.»(کافی، ج ۴، ص ۵۳)

**۵. کار و تلاش:** از راه‌های کسب روزی و افزایش مال و ثروت، کار و تلاش است؛ زیرا اگر انسان فراتر از قسمت روزانه دنبال فضل الهی است می‌بایست تلاش و کوشش کنند. از نظر قرآن، قسمت روزانه برای همگان مشخص است(زخرف، آیه ۳۲)، اما فضل، نیازمند ابتغاء و جستن است که این جستن و تلاش نیز باید با پشتکار و همت بالا همراه باشد.(روم، آیه ۴۶؛ نور، آیات ۳۲ و ۳۴ و ۳۸؛ نحل، آیه ۱۶؛ روم، آیه ۲۳؛ قصص، آیه ۷۳)

**۶. صدقه و انفاق:** از دیگر راهکارهای قرآنی افزایش مال و ثروت، صدقه و انفاق اســـت، به طوری که خدا در قرآن می‌فرماید حتی اگر فقیر از همان اندک ســـرمایه و ثـــروت خویش کمی را انفـــاق کند، خدا به او از فضل خویـــش کمک کرده و بر مال و ثروتش می‌افزاید. قرآن کریم می‌فرماید: مثل کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه صد دانه باشد، خداوند برای هر کس که بخواهد آن را چند برابر می‌کند و خدا گشایشگر داناست. (بقره، آیه ۲۶۱) امیرمومنان علی(ع) می‌فرماید: استنزلوا الرزق بالصدقه؛ با صدقه دادن، روزی خود را فرود آورید. (کافی الاسلامیه، ج۴، ص۳، ح۵- تحف العقول ص ۶۰- من لایحضره الفقیه ج۲، ص ۶۶، ح ۱۷۳۰) آن حضرت در جای دیگر می‌فرماید: اذا أملقتم فتاجروالله بالصدقه؛ هرگاه دچار فقر و نداری شدید با صدقه با خداوند تجارت کنید. (نهج‌البلاغه، حکمت ۲۵۸) امام باقر(ع) در این‌باره می‌فرماید: البر و الصدقه ینفیان الفقر و یزیدان فی‌العمر و یدفعان عن صاحبهما سبعین میته سوء؛ کار خیر و صدقـــه، فقر را می‌برند، بر عمر می‌افزایند و هفتاد مرگ بـــد را از صاحب خود دور می‌کنند.(من لایحضره الفقیه ج۲، ص۶۶، ح ۱۷۲۹) به سخن دیگر حتی کسانی که به دنبال تکاثر نه کوثر هستند و می‌خواهند بر ثروت خویش بیفزایند، با صدقه دادن می‌توانند ثروت خود را افزایش دهند و بدان برکت بخشـــند. از نظر آموزه‌های اسلامی کسی یا جامعه‌ای که دچار فقر است، برای رهایی از فقر می‌بایست با خداوند تجارت کند و راه تجارت با خدا این است که از اموالی که در اختیار دارد بخشی را انفاق کند و صدقه دهد؛ زیـــرا از نظر قرآن، در هر مالی چه کلان و چه اندک، حق و سهمی الهی است که خاص سائلان و محرومان اســـت (ذاریات آیه ۱۹؛ معارج، آیات ۲۴ و ۲۵) و بایـــد این حق به آنان باز پرداخت شـــود؛ اما اگر این ســـهم در مال شخص و یا جامعه بماند، در حقیقت خیانت در امانت صورت گرفته است و خائن هرگز بهره‌ای نخواهد برد.

# شگفتی‌های آسمان و تکبر انســـان

**علی قنبریان**

**به‌طور کلی علم، محصول نظم است. در بی‌نظمی هیچ علمی به‌دست نمی‌آید. علم پزشکی محصول نظم در بدن انســـان اســـت و علم نجوم و هیئت، محصول نظم و انتظام در کرات و اجرام آسمانی است.**

از شـــگفتی‌های جهان آفرینش، ستارگان آسمان است. برخی از ستاره‌ها از خورشید چندین‌برابر بزرگ‌تر هستند. نظم موجود در بین کرات و اجرام آسمانی، سبب شده تا زمین زیستگاه مناسبی برای جانداران باشد. قرآن کریم به نظمِ در آسمان‌ها و زمین و همچنین آمد وشد منظم شـــبِ و روز اشاره کرده و انسان‌ها را به تفکر در آنها فراخوانده اســـت: «مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین و در پی یکدیگر آمدن شب و روز برای خردمندان نشانه‌هایی [قانع‌کننده] است.» (آل‌عمران: ۱۹۰)

با تأمل در گستردگی و نظم موجود در اجرام آسمانی به ۲ نتیجهٔ واضح می‌رسیم: وجود خدا و دفع تکبر.

در ادامه به شگفتی کرات و ستارگان و اثبات وجود خدا و دفع تکبر در سه بخش می‌پردازیم:

الف) شگفتی کرات و ستارگان؛

ب) نجوم و اثبات وجود خدا؛

پ) نجوم و دفع تکبر.

### ۱. شگفتی کرات و ستارگان

در آسمان، کرات و ستارگان بی‌شماری وجود دارد. توجه و تفکر دربارهٔ اجرام آســـمانی، سبب شگفتی و تعجب می‌شـــود. کانت، فیلســـوف معروف آلمانی که از بزرگ‌ترین فیلســـوفان جهان شـــناخته شده است، جمله‌ای دارد که همان جمله را بر ســـنگ لوح قبرش حکّاکی کرده‌اند و آن این اســـت: «دو چیز اســـت که اعجاب انسان را بیش از هرچیز دیگر برمی‌انگیزد: یکی آسمان‌پرستاره‌ای که در بالای سر ما قرار گرفته است و دیگر وجدانی که در دل ما قرار دارد» که هر دو اینها مورد توجه قرآن اســـت. اما آســـمان بالای سر ما که مکرر قرآن ما را به آن توجه می‌دهد.(مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ج۲۲، ص۵۰۷)

امام خمینی دربارهٔ عظمت آسمان‌ها می‌گوید:

تعداد منظومه‌های موجود در آســـمان که تاکنون کشف شـــده به چهارده میلیون منظومه می‌رسد که هریک از آنها با افلاک و ســـیاره‌ها و اقمار تابعه‌شـــان به‌اندازهٔ منظومهٔ شمســـی یا بـــه مراتب بزرگ‌تر از آن هستند و حتی منظومهٔ شمسی ما به گرد یکی از آنها می‌چرخد. این در حالی است که فاصلهٔ خورشید تا کرهٔ نپتون که دورترین سیارهٔ منظومهٔ شمسی است بر پایهٔ تحقیقات جدید، ۲۷۴۶۵ میلیون میل است. علاوه‌بر آن، شاید بر طبق نظریات جدید منظومه‌های کشف‌نشده، خیلی بیشتر از کشف‌شده‌ها باشد.

**یکی از فواید توجه به عظمت آسمان و سیارات و ستارگان و به‌طور کلی اجرام آسمانی،درک کوچک و ناچیز بودن انســـان دربرابر نظام آفرینش اســـت. محصول اخلاقی این‌اندیشـــه، کنار گذاشـــتن غرور و تکبر و خودخواهی و خـــود برتربینی و به تبع آن کاسته شدن جنگ و کشمکش است.**

سید بزرگوار، هبةالدین شهرستانی- که زندگانی و توفیقش دراز باد- در کتاب الهیة و الاسلام در مسئلهٔ چهاردهم در تعداد عالم‌ها و منظومه‌ها می‌گوید:

دانشـــمندان معاصر علم هیئت ثابت کرده‌اند که سیارات و اقمار و منظومهٔ شمسی ما همه از خورشید نور می‌گیرند و وســـعت منظومهٔ شمسی ما که به مدار نپتون محدود می‌شود، یکهزار و پانصد میلیون فرسخ اســـت. یعنی اگر از نپتون نگاه کنی، خورشید بزرگ را مانند یک ستارهٔ کوچک [به‌اندازهٔ یک گردو] می‌بینی. نتیجهٔ این فاصله، نبودن نور خورشید در مداری دورتر از مدار نپتون است. بنابراین، محال است که ستارگان ثابت نورشان را از خورشید ما بگیرند؛ زیرا خیلی بیش‌از نپتون از خورشید فاصله دارند. مگر نمی‌دانی که فاصلهٔ برخی از ستارگان دنباله‌دار، چهارده‌برابر فاصلهٔ نپتون از خورشید است؟ با این وجود، آنها تحت جاذبهٔ خورشید ما هستند و در جاذبهٔ ستارهٔ دیگری نیستند؛ زیرا فاصلهٔ آنها از ستارگان دیگر از فاصله‌شان با منظومهٔ ما بیشتر است. در تأیید این مطلب همین بس که تلسکوپ‌هایی که زحل را با همـــهٔ دوری‌اش برای ما هزاربار بزرگ‌تر می‌کننـــد، نمی‌توانند ســـتارگان را از آنچه به چشـــم می‌خورند بزرگ‌تر کننـــد و فقط آنها را کمی واضح‌تر نشان می‌دهند و در نهایت، آنهایی را که دیده نمی‌شوند می‌نمایاننـــد. فاندیک در کتـــاب ارواءالظماء می‌گوید: نزدیک‌ترین ســـتاره به منظومهٔ شمسی نهصدهزار بار دورتر از ما نســـبت به خورشید است. در مجلهٔ الهلال مصر (ص ۴۷۸، سال ۱۹۰۹) آمده است: نزدیک‌ترین ستاره به زمین ما دلفاست که پس از محاسبات دقیقی که انجام شده اختلاف زاویهٔ دید سالانه‌اش به‌اندازهٔ یک ثانیه است و از اینجا معلوم شده که دوری آن از منظومهٔ ما بیست میلیون میلیون میل است. با اینکه نور در هر ثانیه ۱۹۰۰۰۰ هزار میل راه را طی می‌کند، نور آن در مدت سه سال به ما می‌رسد. پس چه می‌گویی در مورد ســـتاره‌ای که نور آن در مدت صد سال یا هزار سال یا وقتی چنین مناســـباتی در پست‌ترین و ننگ‌ترین عالم برقرار است، وضعیت عالم‌های گسترده و باعظمتی که عالم اجســـاد و آنچه در آن است در برابر آنها بسان قطره‌ای در مقابل اقیانوس است و براستی نسبتی میان آنها نمی‌توان یافت و عالم اجسام در کنارشان اصلاً قابل ذکر نیســـت، چگونه است؟ (امام خمینی، شرح دعای لسحر «ترجمه فارسی»، ص۳۶_۳۹)

### ۲. نجوم و اثبات وجود خدا

ســـتارگان، ســـیاره‌ها، و به‌طور کلی هر آنچه که در آسمان است، بی‌حساب و کتاب و رها نیست بلکه دارای نظم بوده و حرکات و فعل و انفعالات سنجیده‌ای دارند؛ مانند گردش زمین به دور خودش (که علت به‌وجود آمدن شب و روز است) و گردش زمین به دور خورشید (که علت به‌وجود آمدن ســـال و چهار فصل می‌باشد). به‌طور کلی علم، محصول نظم است. در بی‌نظمی هیچ علمی به‌دست نمی‌آید. علم پزشکی محصول نظم در بدن انسان است و علـــم نجوم و هیئت، محصول نظم و انتظام در کرات و اجرام آسمانی است. اگر بین اجرام آسمانی نظم و انتظام نبود، اغتشاش، تصادف و برخورد به‌وجود آمده و نتیجه مطلوبی حاصل نمی‌شـــد. اگر فاصله کنونی بین زمین و خورشید حفظ نمی‌شـــد و زمین به خورشید نزدیک‌تر می‌شد، همه‌چیز از شدت گرما می‌سوخت و اگر زمین از خورشید دور می‌شد، انرژی خورشید و گرمای آن خاصیت کنونی را نداشت. بنابراین با دیدن نظم موجود در هستی، پی به وجود ناظم و خالق عالم قدرتمند باتدبیری می‌بریم که توانسته، چنین نظم و اِتقانی را در هستی (بین کرات آسمانی) به‌وجود آورد. دانشمندان الهیات از این استدلال در اثبات وجود خدا، با عنوان «برهان نظم» نام می‌برند.

**اگر انسان نظاره‌گر عالم هستی باشد، عجز و ناتوانی خود را در می‌یابد و اگر تمام انســـانها گرد هم آیند تا بال پشـــه‌ای را به وجود آورند، از انجام چنین کاری ناتوان خواهند بود و حتی اگر انســـان در خودش تأمل نماید، مشاهده می‌کند خداوند چه کارخانهٔ عظیمی را در وجـــود او نهادینه کرده و همهٔ آنان با نظم و ترتیب حیرت‌آوری به کار خود مشغول هستند. در این هنگام است که انسان خودبه‌خود عظمت خدا را اذعان می‌کند و از کبر و غرور در امان می‌ماند.**

### ۳. نجوم و دفع تکبر

تَکبر یا کِبر به معنای خودبزرگ‌بینی، از رذایل اخلاقی اســـت که قرآن کریم و روایات، آن را از صفات بســـیار نکوهیدهٔ بشر شمرده‌اند. برای تکبر اقسامی مانند تکبر در برابر خدا، تکبر نســـبت به پیامبران و تکبر در برابر دیگر انسان‌ها ذکر کرده‌اند. گردن‌کشی در برابر خدا را که منشأ آن نادانی و گمراهی است، بدترین نوع تکبر خوانده‌اند.

تکبر در برابر دیگر انسان‌ها نیز در متون دینی نکوهش شده است، حتی تکبر مؤمن بر اهل کفر و شرک؛ زیرا استمرار ایمان در مؤمن و کفر در کافر، یقینی نیست و چه‌بســـا که در آینده‌ای دور یا نزدیک، جای آن دو با یکدیگر عوض شـــود. در برخی از آیات قرآن به تکبر، به‌صورت صریح یا غیرصریح، اشاره شده است که به دو آیه اشاره می‌شود:

الف) « و از مردم [به نخوت] رخ برمتاب و در زمین خرامان راه مرو که خدا خودپســـند لافزن را دوســـت نمی‌دارد.»(لقمان: ۱۸)

ب) « و گفتـــه شـــود از درهـــای دوزخ درآییـــد، جاودانـــه در آن بمانید. وه چه بد[جایی] اســـت جای متکبران.».(زمر: ۷۲)

از آیهٔ دوم به‌خوبی دانســـته می‌شـــود که یکی از ویژگی‌های جهنمیان، تکبر است.

احمد نراقی در کتاب ارزشـــمند معراج‌السعاده در تبیین تکبر و تفاوت آن با عُجب گوید:

تکبر عبارت است از حالتی که آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و اعتقاد برتری خود را بر غیر داشته باشد. فرق این با عجب، آن اســـت که آدمی خود را شخصی داند و خودپسند باشد، اگر چه پای کسی دیگر در میان نباشد، ولی در کبر، باید پای غیر نیز در میان آید تا خود را از آن برتر داند و بالاتر بیند. این کبر، صفتی اســـت در نفـــس و باطن و از برای این صفت، در ظاهر، آثار و ثمرات چندی است که اظهار آن آثار را تکبّر گویند و آن آثاری است که باعث حقیر شمردن دیگری و برتری بر وقتی است که فرد،اسباب تکبر را بررسی می‌کند تا بی‌اســـاس بودن تکبر به چنین اموری معلوم شود؛ چراکه تمامی این امور یا خارج از ذات انسان یا فانی و تباه‌شدنی است.

اگر انسان نظاره‌گر عالم هستی باشد، عجز و ناتوانی خود را در می‌یابد و اگر تمام انسانها گرد هم آیند تا بال پشـــه‌ای را به وجود آورند، از انجام چنین کاری ناتوان خواهند بود و حتی اگر انسان در خودش تأمل نماید، مشاهده می‌کند خداوند چه کارخانهٔ عظیمی را در وجود او نهادینه کرده و همهٔ آنان با نظم و ترتیب حیرت‌آوری به کار خود مشغول هستند. در این هنگام است که انسان خودبه‌خود عظمت خدا را اذعان می‌کند و از کبر و غرور در امان می‌ماند.

یکی از فواید توجه به عظمت آسمان و سیارات و ستارگان و به‌طور کلی اجرام آسمانی،درک کوچک و ناچیز بودن انسان در برابر نظام آفرینش است. محصول اخلاقی این‌اندیشـــه، کنار گذاشـــتن غـــرور و تکبر و خودخواهی و خودبرتربینی و به تبع آن کاســـته شدن جنگ و کشمکش است.

## چراغ راه

### عرصه‌های خود حق‌بینی انسان

**قال الامام‌الصادق (ع): «ثلاث خلال یقول کل انسان انه علی صواب منها: دینه الذی یعتقده، و هواه الذی یســـتعلی علیه، و تدبیره فی امور».**

امام صادق(ع)فرمود: سه عرصه است که هر انسانی می‌گوید من در آن بر حقم: ۱- دینی که بدان اعتقاد دارد ۲- خواسته‌ها و باورهایی که بر او مستولی شده است ۳- و مدیریت او در کارها. (۱)

۱- بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۲۳۴،ح ۵۴

## حکایت خوبان

### تسلیم در برابر امر امام

عبدالله بن ابی یعفور از یاران برجســـته و مورد احترام حضرت امام صادق(ع) است. او مفسر قرآن بود و در مسجد کوفه درس قرآن داشت. می‌گویـــد: روزی به امام صادق(ع) عرض کردم: به خدا قســـم اگر اناری را دو قســـمت کرده و نیمی از آن را حلال و نیمی دیگر را حرام بدانی، من تســـلیم هستم! حلال شما را حلال و حرامتان را حرام می‌دانم. امام صادق(ع) دو بار مرا دعا کرد و فرمود: خدا تو را مشمول رحمتش سازد. (۱)

همچنیـــن آن حضرت درباره او فرمود: «احدی را همانند عبدالله بن ابی یعفور نیافتم که وصایای مرا پذیرفته و مطیع امر من باشد.» (۲)

۱- اختیار معرفةالرجال، ج ۲، ص ۵۱۸

۲- معجم رجال الحدیث، ج ۸، ص ۳۷۷

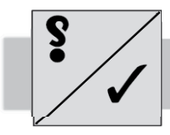

## پرسش و پاسخ

### موانع پالایش افکار و عقاید (۱)

**پرسش:**

**از منظر آموزه‌های وحیانی، چرا انسان علی‌رغم افکار و عقاید نادرست خود، نمی‌تواند آنها را بازشناسی و پالایش کند، و افکار و عقاید صحیح را سرلوحه اعمال و رفتار خود قرار دهد؟**

**پاسخ:**

**بیماری خودداناپینی**

یکی از مهم‌تریـــن بیماری‌های روحی و روانـــی در مباحث فکری و اعتقادی، بیماری خود داناپینی اســـت، که تشخیص آثار و پیامدهای آن بسیار دشـــوار است. این بیماری که به آن علم خیالی و جهل مرکب نیز گفته می‌شـــود اگر مزمن و طولانی‌مدت در انسان ایجاد شود، مداوایش تقریبا محال است! جهل مرکب یا جهل فراگیر، عبارت است از دو نادانی که با هم ترکیب شـــده‌اند: جهل اول، نادانی انســـان به یک چیز است که همان جهل بســـیط اســـت، و جهل دوم این است که انسان، نادانی‌اش را علم تصور کند، و این خود جهلی دیگر اســـت که با جهل نخست ترکیب می‌شود و از ترکیب آنها جهل مرکب حاصل می‌گردد. متاسفانه بسیاری از مردم به این بیماری روحی و روانی مبتلا هستند! و آثار و پیامدهایش در عرصه‌های فکری و اعتقادی و تعاملات اجتماعی ظاهر و نمایان است! به ویژه در ســـه عرصه‌ای که امام صادق(ع) به آنها صراحت و تاکید دارد: ۱- عرصه دینی ۲- عرصه خواسته‌ها و باورها ۳- عرصه مدیریت در کارها (تحف‌العقول، ص ۳۲۱)

در این سه عرصه همه گمان می‌کنند که آنچه می‌گویند و اعتقاد دارند با واقعیت مطابق است و هیچ‌کس احتمال نمی‌دهد که ممکن است افکار، ادعاها و اعتقاداتش خطا باشـــد! حال ســـوال اصلی این است که چرا این حالت تصلب و انعطاف‌ناپذیری و خود حق‌بینی در انسان به وجود می‌آید و چه موانعی موجود است؟ براساس آموزه‌های وحیانی اسلام موانع زیر را می‌توان به عنوان سد راه حقیقت و واقعیت برشمرد:

**۱- پیروی از گمان و ظن**

از منظر قرآن کریم شایسته نیست، مسلمان چیزی را که به طور قطع برایش ثابت نشده است دنبال کند، یا آن را محور گفتار، پندار و کردارش قرار دهد: «و لا تقف ما لیس لک به علم» چیزی را که بدان علم نداری، دنبال نکن(اسراء- ۳۶) و یا در سوره انعام آیه ۱۱۶ خداوند می‌فرماید: اگر از بیشتر کسانی که در این سرزمین هستند پیروی کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند. آنان جز از گمان خویش پیروی نمی‌کنند و جز به حدس و تخمین نمی‌پردازند.

**۲- تمایلات نفسانی**

این مانع دومین لغزشـــگاه اندیشه اســـت و خطرش اگر از «گمان» بیشتر نباشد، کمتر نیست. آنگاه که آدمی چیزی را دوست می‌دارد و بدان وابسته می‌شود، بینایی عقلش را از دست می‌دهد و گوش‌های اندیشه‌اش کر می‌شود. در نتیجه نمی‌تواندکاستی‌ها و نقص‌های محبوبش را ببیند. همین حالت در نفرت و دشمنی آدمی نیز وجود دارد.

از ایـــن رو آدمی اگـــر می‌خواهد نقطه ضعف یا قـــوت یک نظریه را بشناســـد و در آن درست بیندیشـــد، می‌باید نخست، خود را از تمایلات نفســـانی آزاد ســـازد، چرا کـــه این تمایلات خـــواه ناخـــواه در باورها و قضاوت‌های او اثر می‌گذارد! داســـتان فتوای نجاســـت در آب چاه توسط علامه حلی که ابتدا دســـتور داد چاه آب خانه‌اش را پر کنند، نمونه این تاثیرگذاری است.

خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ان یتبعون الا الظن و ما تهوی الانفس» (آنان) جز از گمان و آنچه دلخواهشـــان است پیروی نمی‌کنند (نجم- ۲۳) و همچنین در سوره ص آیه ۲۶ می‌فرماید: ای داود! تابع میل خودت و هواهای نفسانی مباش که از راه خدا منحرفت می‌کند.

امام علی(ع) فرمود: «خیر الأراء ابعدها من الهوی و اقربها من السداد»

امـــام علی(ع) فرمود: بهترین آراء و نظـــرات، دورترین آنها از هوس و نزدیک‌ترین آنها به استواری است. (غررالحکم، ح ۵۰۱۱)

**ادامه دارد**

## سلوک عارفانه

### مومن در مصیبت‌ها همواره نفس خود را محاکمه می‌کند!

مومن در مراتب بالای ایمان، هر آنچه که به او می‌رسد را خیر و به صلاح خویش می‌بیند. در طریقت هرچه پیش ســـالک آید خیر اوست. این اثر حاصل بینش عمیق مومن در نسبت میان خالق و مخلوق است. در این مسیر اگر نقصی دید متوجه خویش می‌داند، و اگر کمالی مشاهده کرد به خالق برمی‌گرداند، به عبارت دیگر مومن در حوادث و ســـوانح، همواره خویش را محاکمه می‌کند که چه کرده‌ام ثمره‌اش چنین شد، نه اینکه چرا او با من چنین کرد؟ مومن همواره با نظر سوء به نفسش نگاه می‌کند، و نظر حسن به خدای متعال دارد.(۱)

۱- کیش پارسایان، آیت‌الله شیخ مجتبی تهرانی(ره)، ص۵۸

**صفحه معارف روزهای: شنبه ،یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود**
**تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱**
**Maarefkayhan@Kayhan.ir**